

مکتی بر نوشته نمایش محمد فرید یونس

در ابتدا عنوان فوق را سطحی مرور کردم و قصد نوشتن درمورد را نداشتم. در نوشته ها و تبصره های بعدی سه مطلب توجه ام را جدا بخود جلب کردند:

چرا مینویسیم؟، سطح مطبوعات و تلویزیونهای افغانی، دیموکراسی و نظام دیموکراتیک که در نوشته محترم هاشم سدید درین ارتباط تحت عنوان دُر افشانی یک داکتر آمده بود، توجه مرا بیشتر جلب کرد. موضوع احساسات قومی و یا اندیشه های فاشیستی و قوم گرایی یکجاء با تحریکات مذهبی و عوامل آن که با برنامه های وسیع ایرانی همراه است، دارد در افغانستان با مصارف هنگفت و کار مؤثر عملی همراه است. درین راستا شخصیت سازی ها و دیگر تلاش ها و کارهای دقیق، حسابی و وسیع به پیمانۀ وسیع وجود دارند که به سلسله برنامه های طویل المدت و بازی های بزرگ روی کار در افغانستان و منطقه اند. بحث طویل

چرا مینویسیم؟:

ما زمانیکه در سایت ها و بحث ها گوش میدهم و میخوانیم بخشی از نوشته ها و نظریات صرف برای عقده گشایی، بحث برای بحث و انتقاد برای انتقاد اند. این مطالب برای خواننده با خواندن چند سطر اولی کاملاً قابل درک بوده و به سادگی سطح و موضع نویسنده را میداند و حالا در موارد زیادی به آن چندان اهمیت نمیدهد. اما باید درک کرد که خواننده را نباید دست کم گرفت و باین معتقد بود که خواننده هم قضاوت خویش را دارد و تأکیدات بیجا را قبول نه خواهد کرد. بجاء خواهد بود تا دید و نظر خویش را با منطق ارائه داشته و حق قضاوت را به خواننده و شنونده بگذاریم. لذا نباید درین عرصه به ضیاع وقت خود و دیگران پرداخت.

ما میدانیم که یکی را عده ای قهرمان میخوانند و دیگری وی را خائن ملی میدانند. اما واقعیت اینست که قضاوت تاریخ سخت بیرحم و همه میدانیم که کی در کدام مرحله از کارنامه های خویش قهرمانی کرد و در کدام بخش خیانت و وطن فروشی.

سطح مطبوعات و تلویزیون های افغانی:

جای شکی نیست که جامعه افغانی در سطح دیگر از رشد خویش قرار دارد و در بخش آزادی مطبوعات و دسترسی بآن پیشرفت های چشمگیری و مسرت بار را بدست آورده ایم. اما آنچه تلویزیون های افغانی و برنامه سازان در چوکات عملی پیش کش میدارند با رسالت یک تلویزیون و برنامه با رسالت فرسخ ها دوری دارد.

به یقین گفته میتوانم بخش اعظم این برنامه های باصلاح تلویزیونی برنامه های حد اکثر نیمه رادیویی بیش نیستند و از برنامه تلویزیونی که حق قضاوت از بیننده را میگیرند و عوض تقدیم فکت و ارقام و تصاویر مستند که خواننده به اساس آن قضاوت خویش را استوار سازد، نطافی نشسته و در نقش گرداننده، نطاق، صاحب نظر و... را اجرا میکند. چندی قبل بحث جالبی به مالک و گرداننده یک تلویزیون جهانی افغانی داشتم. برای وی ضمن بحث گفتم که بهتر خواهد بود شما بحیث گرداننده در پیشکش کردن برنامه سیاسی رسالت گرداننده را اجراء و در مواضع و اظهار نظریات برای خواننده و اطراف نظر دهنده طرف نشده و بگذارید با آرائۀ نظریات مختلف خواننده خود قضاوت کند. وی در جواب گفت: من گرداننده نه بلکه صاحب نظر و طرفم. نزاکت مجلس و فرصت مجال نداد که بگویم: درین صورت کار گرداندگی رسالت مند را به دیگران واگذار کنید و خود بحیث صاحب نظر و طرف به تلویزیون و برنامه اشتراک کنید تا رسالت یک برنامه بصورت درست و نورمال اداء شود. باید دقت کرد که تلویزیون و وسایل اطلاعات جمعی خود سیاست نمیکند بلکه مردم را در جریان حوادث و حقایق و نظریات مختلف گذاشته و رسالت بس عظیم قابل اجر بزرگ را در صورت صداقت، اجرا میدارند.

ما میدانیم و دقیقاً سنجیده و قضاوت کرده میتوانیم و شواهد انکار ناپذیری وجود دارند که بخشی از کشورهای همسایه افغانستان و در مقام اول ایران سرمایه بس گزاف و هنگفت مالی را در مورد برنامه های فرهنگی، مذهبی و سیاسی خویش و کار برای تسلط ایران درین راستا در منطقه و خاصاً بر افغانستان بمصرف میرسانند و رسانیده اند. تفصیل بس طویل و عریض است.

و اما دیموکراسی و نظام دیموکراتیک:

هر اصطلاح و خاصناً کلمه های سیاسی معانی و مفاهیم لغوی و اصطلاحی دارند. مفهوم و معنای لغوی بمرور زمان تفاوت و تغییر نمیکند اما مفاهیم اصطلاحی بمرور زمان فرق نموده حدود و ثغور مفاهیم احتوایی متفاوت میگردد.

یک مثال تشنجزا بیاورم:

فوندامینتالیست و یا مبدا گرا: اصطلاحاً یک مفهوم بد، نا مرغوب، نامطلوب و منفی است. اما باید تعمق کرد. بهترین معتقد بیک عقیده بی همان کسی است که اصول و مبادی را محکم و بآن چنگ بزند و مبدا گرا باشد. در غیر آن معتقد خوب بآن عقیده نخواهد بود. لذا فوندامینتالیست یعنی معتقد راستین بیک عقیده که اصول دین و عقیده را محکم گرفته و بآن چنگ بزند. در غیر آن ویرا منحرف خواهند خواند. حالا شما تصور کنید حالت را که در وسایل اطلاعات جمعی و یا به نزد مردم بگویند که وی فوندامینتالیست است.

آسان ترین و ارزانترین نظام به مفهوم معین دیکتاتوری فردی خواهد بود. ارگانهای سه گانه دولتی با صد ها مشاور و گوینده و سرمشاور مصارف و پول می خواهد. اما بشریت به جز از همین دیموکراسی و دولت با ارگانهای آن در حال حاضر چیز دیگری در اختیار ندارد. عمداً نمیخواهم بحث لیبرالیزم را در پیش گیرم میخواهم ساده بحث کنم که نظام دیموکراتیک بمفهوم امروز و قابل قبول همان نظام است که توسط مردم ایجاد و تشکیل شده و در خدمت ارزش هایی باشد که مردم آنرا ارزش میدانند. این ارزشها در موارد و در جوامع مختلف، مختلف اند. مشکل ما هم در همین است. در کشوری که وزیر خارجه بر حال کشور (مرد با مرد عروسی رسمی میکند) و مطابق به دیموکراسی و ارزش های آنها درست است اما این عمل در کشور و دیموکراسی ما عمل خلاف و مریضی و ضد دیموکراتیک است. بعلاوه اینکه خلاف ارزش های دینی و جامعه ماست. لذا مشکل در فهم از دیموکراسی است. در صورتیکه به آن تفاوت قابل نشویم سبب همان سوء تفاهمات و عدم دقت ها میشود که دیموکراسی یعنی فحاشت و تخلف اخلاقی.

آن دیموکراسی که در ده سال اخیر در افغانستان به نمایش گذاشته شده یک تصور بد و منفی را در بین مردم سطحی اندیش ایجاد کرده و سبب بدنامی این انستیتوت غیر قابل تردید شده است.

قابل تأسف است که پارلمان یک کشور فیصله کند که اگر یک وکیل هم از وظیفه خویش سبکدوش شود ما همه در های پارلمان را خواهیم بست و ... بعوض اینکه تمام جوانب درگیر فیصله کنند که هر چیزیکه حکم قانون و عدالت باشد باید عملی شود و ما حاضریم که قانون بهر یک از ما تطبیق شود. برعکس روابط و زد و بند های خلاف نورمهای دیموکراسی و حاکمیت مردم عملی میشود. ملت به حاشیه کشانیده شده و زد و بند های قومی، زبانی، جیبی و مافیایی به تمام ساحات حاکمیت مسلط است.

اقتصاد بازار آزاد الترناتیف و قایمقام خوب دیگر ندارد. اما اقتصاد بازار آزاد که تعیین کننده اساسی عرضه و تقاضا باشد، بسترهای لازم حقوقی جهت تطبیق آن ایجاد نشده باشد، توانایی های رقابت آزاد وجود نداشته و روابط مافیایی بر اقتصاد حکمفرما باشد یعنی آنچه در ده سال اخیر در افغانستان شد. بصورت قطع مردود بوده و قابل پذیرش نیست.

در چنین حالت چاره و رسالت چیست؟ بر همه ماست تا با تمام نیرو و توان که در اختیار داریم ادای رسالت نموده و در تنویر و موضعگیری درست ملت و یکدیگر را رهنمایی خیر نموده و برای یک حرکت مشترک رهایی بخش کار مشترک کنیم. درین راستا تفاوت های سلیبوری معین را قابل درک دانسته بیشتر بر مشترکات توافق کنیم و اولویت های فردی را کنار گذاشته و نگذاریم تا مانع کار اساسی مشترک شود. درین راستا منظور من افراط و تفریط نبوده بلکه توازن خوبی بین اولویت های فردی و همگانی ایجاد و به آن عمل کنیم. گفتنی ها زیاد است اما به همین اکتفا میکنم. تشکر